

درک تعهدات و اهداف آموزش؛ هنگامه‌های کلیدی

ترجمه و تالیف: زهرا بیک

بررسی دیدگاه جهانی آموزش

«بانک جهانی» یک سازمان بین‌المللی است که در پایان جنگ جهانی دوم، جهت تامین و حمایت مالی برای بازسازی کشورهای جنگ‌زده ایجاد شد. بعد از این دوره گذار، بانک جهانی فعالیت خود را به‌گونه‌ای دیگر یعنی تهیه منابع مالی، مشاوره‌ای و پژوهشی برای کشورهای در حال توسعه و کمک به پیشرفت اقتصادی آن‌ها ادامه داد.

در سال ۱۹۹۰ این سازمان با همکاری سازمان ملل در اولین گزارش توسعه انسانی خود سه معیار را به‌عنوان شاخص توسعه یافتگی معرفی کرد که شامل درآمد سرانه به قیمت ثابت، نرخ پوشش تحصیلی کودکان در سن تحصیل و امید به زندگی است. این گزارش پس از سال ۱۹۹۰ سالانه منتشر شده و منبع اتکای سیاست‌مداران توسعه قرار گرفته است.

عراق نیست اگر بگوییم بیش از ۲۵ سال است تلاش می‌شود نقش پوشش تحصیلی و نرخ ثبت‌نام کودکان در سن تحصیل، مبنای مقایسه سطح توسعه یافتگی کشورهای مختلف باشد چراکه اهمیت گسترش کمی تحصیل در این شاخص، موجب دادن وزن برابر به درآمد سرانه و پوشش تحصیلی گردیده است. به طوری که جایگاه درآمد سرانه را به‌عنوان تنها شاخص توسعه یافتگی تحت‌الشعاع قرار داده است.

از آن‌جا که گزارش‌های گذشته بانک جهانی به بعد کمی آموزش و تعداد دانش‌آموزان توجه نشان داده بود در گزارش سال ۲۰۱۸ تمرکز خود را از کمیت به کیفیت معطوف کرده است و این سوال را مطرح می‌کند که آیا این تلاش‌ها برای افزایش پوشش تحصیلی منجر به یادگیری و افزایش کیفیت سرمایه انسانی شده است یا نه؟ آیا افزایش پوشش تحصیلی توانسته نسلی بهتر و آماده‌تر را تربیت کند؟ و این‌که در گستره کشورهای و مناطق مختلف دنیا، تحصیل منجر به آموزش شده یا نه؟ اکنون به بررسی گزاره‌های اصلی این گزارش در چند زیرمجموعه ساده‌سازی شده می‌پردازیم:

تفاوت تحصیل و آموزش:

فاصله میان تحصیل و آموزش بسیار است. در واقع تحصیل شرط مورد نیاز برای آموزش است اما الزاماً منجر به آموزش نمی‌شود. طبق ادعای این گزارش، دستاوردهای تحصیلی منجر به دستاوردهای آموزشی نشده‌اند. یعنی با وجود طی کردن دوره‌های تحصیلی، لزوماً آموزش مفید در کودک رخ نداده است.

در «کنیا»، «تانزانیا» و «اوگاندا» وقتی از دانش‌آموزان کلاس سومی خواسته شده بود تا جمله‌ای شبیه «اسم سگ پاپی است» را بخوانند، یک سوم کودکان معنی آن را نمی‌دانستند. در هند نیز دانش‌آموزان کلاس سوم نمی‌توانستند تفریق اعداد دورقمی، مانند ۴۶ منهای ۱۷ را انجام دهند. حتی نیمی از کلاس پنجمی‌ها هم نمی‌دانستند چه‌طور باید چنین تفریقی را حل کنند.

طبق بررسی‌ها، کشورهای با درآمد بالاتر، از تحصیلی که منجر به آموزش، فراگیری و یادگیری می‌شود بیشترین بهره را می‌گیرند؛ در حالی که این اتفاق برای کشورهای در حال توسعه کمتر رخ داده و شکاف آموزش و تحصیل در مناطق کمتر توسعه‌یافته بیشتر است.

صبوری در مقابل بحران آموزش ابداً موفقیتی به‌همراه نخواهد داشت.

و برای جامعه، موجب افزایش نوآوری، قدرت یافتن موسسات و به‌هم‌پیوستگی جامعه می‌شود؛ اما این نقاط مثبت، به یادگیری واپسته است. مدرسه رفتن بدون یادگیری، از دست دادن فرصت محسوب می‌شود و مهم‌تر از آن نوعی بی‌عدالتی بزرگ است. کودکانی که بیش از دیگران مورد کم‌لطفی جامعه قرار گرفته‌اند بیش از همه نیازمند تحصیلات مناسب برای موفقیت در زندگی هستند. کشورهای بهتر نتیجه می‌گیرند که واقعا به آموزش اهمیت دهند.

حال باید دید چرا امکان عدم آموزش در مدرسه وجود دارد. چرا کودکان در مدرسه چیزی یاد نمی‌گیرند؟ آیا تحصیل نتوانسته به هدف خود یعنی ایجاد آموزش و یادگیری برسد؟ این گزارش برای مهار بحران آموزشی دو راه‌کار توصیه می‌کند؛ اول بها دادن به سنجها و تعیین آن‌ها و سپس اندازه‌گیری بر اساس سنجهای معتبر. بها دادن به سنجها به معنی استفاده درست و کاربردی از آن‌ها در تمام ابعاد بوده و منظور از اندازه‌گیری بر اساس سنجهای معتبر، تغییر و شناسایی ابعاد آموزشی به‌گونه‌ای است که در معیارها و سنجهای معتبر قابل گنجاندن باشد.

نمره‌زدگی سیستم آموزشی:

به‌نظر می‌رسد ما تاکنون در تعیین سنجها و معیارهای خود در اشتباه بوده‌ایم. رتبه‌های کنکور، نمرات پایان‌ترم و معدل‌های پایان دوره تحصیلی، اساس سنجش دانش کودکان هستند در حالی که این سنجها ایرادهایی دارند. گزارش توسعه جهانی برای تحقق آموزش بر سه عرصه، انگشت می‌گذارد: مهارت‌های کمی مبتنی بر ریاضیات، مهارت خواندن یا ادبیات و سوم مهارت استدلال و متصل کردن چیزها به یک‌دیگر.

بحران آموزش

جهان در حال توسعه با «بحران آموزش» روبه‌رو است؛ بحرانی که تنها با رفتن کودکان به مدرسه حل نمی‌شود. بحران آموزش یک بحران اخلاقی است که وقتی به‌درستی به آن رسیدگی شود، می‌تواند بسیاری از نقاط ضعف جامعه را درمان کند. آموزش برای اشخاص، نویددهنده شغل، درآمدزایی، سلامتی و کاهش فقر است

جوامع با مهارت‌های بالاتر زودتر از جوامعی با تحصیلات بالا و مهارت کم، پیشرفت می‌کنند.

تغییر سنجه‌های اندازه گیری:

طبق نظر بانک توسعه جهانی، یادگیری باید در سه حوزه اساسی مهارت‌های کمی، خواندن و استدلال رخ دهد. سیستم آموزشی و تحصیلی ما یک سیستم معدل‌زده است. ما همه چیز را در معدل و اعداد خلاصه می‌کنیم، در حالی که آموزش یک امر چندوجهی است که شامل دانش‌آموز، معلم، مدرسه و سیاست‌گذار و نظام سیاسی، شیوه‌های تشویق و تنبیه و محرک‌های جامعه هستند که تا چه اندازه، افراد را به آموختن ترغیب می‌کنند.

چهارضلعی آموزش:

این گزارش برای سهولت در توصیف منظومه آموزش، یک چهارضلعی را در نظر گرفته و به شرح هر بخش می‌پردازد: چهار ضلع آموزش را دانش‌آموز، معلم، مدرسه (محیط آموزش) و نظام سیاست‌گذاری و اجرایی تشکیل می‌دهد. این چهار بخش هر یک تاثیر به‌سزایی در افزایش یا کاهش بحران آموزش دارند. هر کدام از این اضلاع باید در ابتدا به‌صورت جداگانه و سپس در کنار هم بررسی شوند.

دانش‌آموز: نکته اولیه، میزان آمادگی دانش‌آموز در یادگیری است. این بخش، خود زیرمجموعه‌هایی هم‌چون سلامت جسمی و روحی، تغذیه، انگیزه و ارتباط والدین با دانش‌آموز و مدرسه دارد. برای مثال، این گزارش بر اهمیت پرورش رشد مغز در ۳۰ ماه اول زندگی و تاثیر تغذیه بر یادگیری دارد و نشان می‌دهد سوءتغذیه در سنین پایین، چگونه می‌تواند بر توانمندی‌های بعدی مغز و ظرفیت‌های یادگیری کودکان اثر بگذارد.

معلم: ابتدا باید به خاطر داشت که معلم، پلیس دانش‌آموز نیست و هدف آموزش نیز، منضبط ساختن دانش‌آموز و یکسان‌سازی و یا تربیت کودک حرف‌شنو نیست؛ هدف از آموزش، ایجاد و پرورش خلاقیت کودکان است. در عین حال، معلمان در اکثر کشورها انگیزه مالی و اجتماعی کافی برای آموزش ندارند. سیستم آموزشی نیز در بسیاری از مواقع تنها حضور فیزیکی معلمان را پیگیری می‌کند و بر عملکرد آنان نظارتی ندارد. طبق این گزارش، برای حل این مشکلات، پیشنهاد شد وزارت آموزش و پرورش از پیشرفت آموزشی دانش‌آموزان نیز گزارشی تهیه کند و طبق آن گزارش و سنجه‌های تعیین شده، بودجه آموزشی کشورها معین گردد. در این حالت،

بودجه آموزشی با بودجه تحصیلی متفاوت است به این معنی که مدارس برای جذب بودجه باید شیوه‌های آموزشی خود را ارتقا دهند که این کار موجب افزایش علمکرد و بهره‌وری نیروی انسانی می‌گردد.

مدرسه: در این بخش به بررسی هدف مدرسه پرداخته می‌شود. آیا مدرسه مکانی برای هدایت دانش‌آموز در یک مسیر خاص است؟ با توجه به بحث تفاوت‌های فردی، هدف آموزش، یکسان‌سازی نیست و هر دانش‌آموز باید گزاره‌های انتخابی خود را برای تحصیل دنبال کند.

مدیران باید بتوانند مشکلات مدارس خود را شناسایی، علت‌یابی و بهترین راه را برای حل مشکلات اتخاذ کنند. نبود انگیزه در معلمان نیز یکی از دلایلی است که سبب افت کیفیت آموزش می‌شود. مدیران باید بتوانند مشکلات معلمان را شناسایی کنند و به آنان در حل مسائل انگیزه دهند.

سیاست‌گذاری آموزشی: این سیاست‌گذاری باید در جهت آموزش مهارت‌های زندگی، خلاقیت و پرسش‌گری دانش‌آموز تلاش کند. مهم‌ترین هدف این بخش تبدیل دانش‌آموز به انسان‌هایی جست‌وجوگر است.

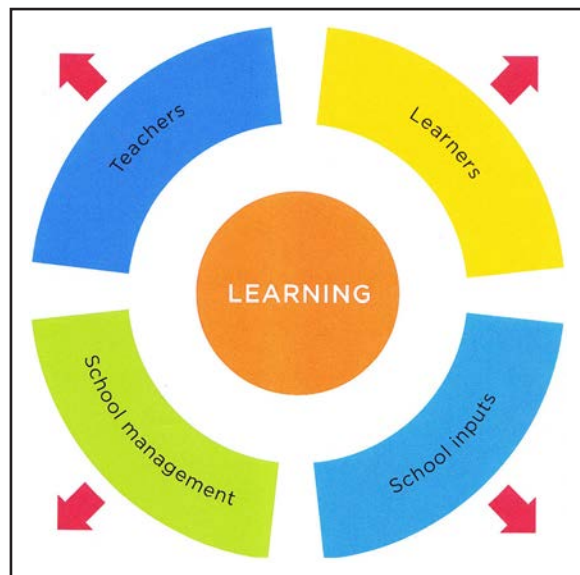
درک هدف آموزش:

با اثبات اهمیت آموزش برای کشورها، می‌توان هدف نهایی آن را درک کرد. تحصیل، حق اولیه بشر است و اگر آموزش، صحیح باشد می‌تواند موجب بهبود شرایط بخش‌های مختلف جامعه گردد. آموزش برای افراد و خانواده‌ها موجب افزایش سرمایه انسانی، بهبود فرصت‌های اقتصادی و توانایی تصمیم‌گیری اثرگذار می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد مزیت‌های فوق، بیشتر به مهارت‌های آموخته‌شده در مدرسه وابسته است تا به مدت زمان و سال‌های تحصیل و جوامع با مهارت‌های بالاتر زودتر از جوامعی با تحصیلات بالا و مهارت کم، پیشرفت می‌کنند.

جدی گرفتن اهمیت آموزش آسان نیست و ممکن است بسیاری از کشورهای مبتلا به بحران آموزشی وسوسه شوند به‌جای تحصیل، به اشتغال‌زایی بپردازند و تصور کنند توسعه، بالاخره باعث پیشرفت نتایج یادگیری خواهد شد. همان‌طور که خانوارها از فقر می‌گریزند و مدارس، امکانات بهتری به‌دست خواهند آورد و معلمان بهتر آموزش می‌بینند پس نتیجه آموزش نیز، یادگیری موثر خواهد بود اما صبوری در مقابل بحران آموزش ابتدا موفقیتی به‌هم‌راه نخواهد داشت.

تاکنون کشورها توانسته‌اند با افزایش تعداد دانش‌آموزان در مدارس، شروع فوق‌العاده‌ای برای حل بحران آموزشی و هم‌چنین سطح توسعه‌یافتگی داشته باشند؛ اما اکنون زمان تسریع روند یادگیری است. آموزش واقعی که به یادگیری بیانجامد، ابزاری برای ارتقای رفاه و کاهش فقر خواهد بود. این نوع آموزش، برای بسیاری سودآور است: کودکان و خانواده‌هایی که تجربه مثبت مدرسه رفتن اعتماد آن‌ها را نسبت به دولت و جامعه بالا می‌برد؛ جوانانی که مهارت‌های مورد نیاز کارفرمایان را آموخته‌اند؛

معلمینی که به‌جای پاسخ به خواسته‌های سیاسی، حرفه تخصصی خود را دنبال می‌کنند؛ شاغلینی که روش‌های یادگیری را آموخته‌اند و خود را برای تغییرات اقتصادی و اجتماعی پیش‌بینی‌نشده آماده می‌کنند و در آخر شهروندانی که توانایی ارزیابی و استدلال در زندگی مدنی و انسجام اجتماعی را کسب کرده‌اند.



«چهار دلیل اصلی که اثر یادگیری را از بین می‌برد.»

ابتدا باید
به خاطر
داشت که
معلم، پلیس
دانش‌آموز
نیست و
هدف آموزش
نیز، منضبط
ساختن
دانش‌آموز و
یکسان‌سازی
و یا تربیت
کودک
حرف‌شنو
نیست؛ هدف
از آموزش،
ایجاد و
پرورش
خلاقیت
کودکان است.

منابع:
سایت رسمی بانک جهانی
www.worldbank.org/en/publication/wdr